

## آیات احسن\*

سید عبدالله منصوری

mansosar@gmail.com

عضو هیأت علمی معهد عالی

### چکیده

با توجه به آیه ۵۵ سوره زمر این سؤال مطرح می‌شود که: آیا آیات قرآن قابل تقسیم به احسن و حسن هستند؟

و اگر پاسخ این سؤال مثبت است، دلیل آن چیست؟ قرآن کریم گاهی در برخورد با موضوعاتی، شیوه‌های مختلفی را ارائه نموده است، که با توجه به قرار گرفتن انسان در شرایط و وضعیت‌های مختلف، می‌تواند به فراخور حال خود بهترین شیوه را انتخاب و به آن عمل نماید.

اما ممکن است گاهی در انتخاب یک شیوه از میان شیوه‌های مختلف تعارضی رخ دهد. ولی با توجه به این‌که، موقعیت‌های مختلف تعیین کننده «أحسن» بودن است، دیگر بین شیوه‌های مختلف تعارضی به وجود نخواهد آمد.

کلید واژه‌ها: احسن، حسن، اجتهاد، آیات.

خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (زمر، ۵۵) (و از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید). همان گونه که خطاب به موسی -علیه السلام- هنگامی که در الواح، مواظ و تفصیلات شریعت را نوشت - فرمود: ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ (اعراف، ۱۴۵) (پس آن ها را با تاب و توان بگیر، و به قوم خود فرمان ده تا بهترین آن ها را به کار بندند). و هم چنین بهترین کلام را نازل کرد، و مرگ و زندگی را آفرید تا انسان ها را بیازماید که کدامشان بهترین اعمال را انجام می دهند، و وعده داد که به بهترین اعمال آن ها پاداش دهد و اجرشان را ضایع نگرداند (رک: زمر، ۲۳، ملک، ۳، نحل، ۹۶ و ۹۷، توبه، ۱۲۰، هود، ۱۱۵) بنابراین واژه «احسن» از جایگاهی عالی و والا در شرع برخوردار است تا جایی که شاید بتوان گفت: شرع بر پایه هایی استوار گشته که آن را به احسن شرایع و بهترین آیین ها تبدیل کرده است.

تألیفات جداگانه ای پیرامون این موضوع به رشته تحریر در نیامده و حتی این شیوه اجتهادی در کتب اصول فقه اسلامی تا حدودی مغفول مانده و از اثر آشکاری در کتب فقه اسلامی نیز برخوردار نیست و تنها گاهی، آثار توجه به آن در فتاوا و یا جمع بین آیات و احادیث متعارض قابل مشاهده است، مثلاً در «المدونة» امام مالک یا «صحیح البخاری». امام مالک در رابطه با حدیث «ثم مسح رأسه بیدیه، فأقبل بهما وأدبر، بدأ بمقدم رأسه، ثم ذهب بهما إلى قفاه، ثم ردهما حتى رجع إلى المكان الذي بدأ منه» (سپس با هر دو دست، سرش را مسح نمود. مسح را از ابتدای سر، شروع نمود و دست ها را تا پشت سر کشاند. و سپس آن ها را برگرداند، تا

به‌جایی که شروع کرده بود، رسید). (امام مالک، ۱۴۱۵، ۱۱۳/۱ و رک: بخاری، ۱۴۲۱، ۱ / ۳۷۹) آمده است که «أحسن ما سمعنا في ذلك وأعمه عندنا في مسح الرأس» (امام مالک، ۱۴۱۵ / ۱ / ۱۱۳) به این معنا که: «[این حدیث] نزد ما بهترین و کامل‌ترین [حدیث] در [رابطه با] مسح سر است». که گویای نوعی انتخاب بهترین حکم از میان احکام مختلف است. یکی از ویژگی‌های شریعت اسلام، دوری از حرج و تکالیف طاقت فرساست. اما گاهی وقت‌ها، ممکن است به نظر برسد برخی از احکام شرعی در مواردی سبب ایجاد حرج شده، و تناسبی بین آن‌ها و شرایط مکلف و موقعیت او وجود ندارد.

با توجه به این‌که این اوصاف و تعریفات از شرع، جنبه اصولی نیز دارد می‌توان آن را به‌عنوان یکی از روش‌های استنباط احکام شرع از نصوص معرفی نمود.

این مقاله با بررسی جنبه اصولی موضوع در صدد پاسخ‌گویی به امکان تقسیم آیات، به احسن و حسن است.

### ادله پایه‌ای بحث

ادله پایه‌ای این مبحث آیاتی است از قرآن کریم که مهم‌ترین آن‌ها دو آیه است:

۱- ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ وَاَنْبِئُوْا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُوْنَ وَاَتَّبِعُوْا اَحْسَنَ مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ﴾ (زمر، ۵۵-۵۳) (بگو: ای بندگانم! ای آنان که بر نفس خود اسراف روا داشته‌اید! از رحمت خداوند مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید، پیش از این که عذاب، ناگهان به سوی شما تاخت آرد، و دیگر کمک و یاری نشوید. و از بهترین

چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید پیش از این که عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آرد، در حالی که شما بی خبر باشید).

۲- ﴿قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (اعراف، ۱۴۵-۱۴۴) (گفت ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم، بر مردمان برگزیدم، پس آنچه را به تو داده‌ام، محکم بگیر و از زمره شکرگزاران باش. و برای او در آن لوحه‌ها از هر چیز نوشتیم، تا پند و اندرز و تفصیل‌دهنده همه چیز باشد. پس آن‌ها را با تاب و توان بگیر، و به قوم خود فرمان ده تا بهترین آن‌ها را به کار بندند. به زودی سرزمین فاسقان را به شما نشان خواهم داد).

به دلیل اهمیت آیه ۵۵ سوره زمر، لازم است در مورد واژه‌های استفاده شده در آن مطالبی

بیان شود:

واژه «احسن»: همان گونه که آشکار است احسن اسم تفضیل از (حسن) است که متضاد قبیح، زشت و بد به شمار می‌آید. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۲۳، ۵۷/۲) و همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود در بحث از آیه ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ (اعراف، ۱۴۵) اشاره می‌کند، ظاهر آیه بیان‌گر این است که در قرآن آیاتی وجود دارد، که احسن یا بهترین نیستند. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ۳۶۰/۱۴) که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

اما عبارت دیگری که باید به آن توجه شود «ما أنزل إليك» در آیه ۵۵ سوره زمر است که همان طور که گذشت خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾، ممکن است گفته شود که آیه مذکور این دلالت را که در قرآن بعضی آیات بر بعضی دیگر برتری دارند، نمی‌دهد. و منظور از «إلیکم» همه انسان‌ها هستند، و قرآن بهترین کتاب نسبت به تمام کتاب‌های نازل شده به سوی بشر است، که در جواب می‌توان چنین بیان نمود که:

ضمیر «کم» ضمیر مخاطب است، و اصل بر این است که این آیه خطاب به مخاطبین حاضر و - حد اکثر - افراد موجود در زمان نزول وحی می‌باشد، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران، ۱۹۹) (و برخی از اهل کتاب هستند، که به خداوند و بدان‌چه بر شما نازل شده و بدان‌چه بر خود آنان نازل گردیده است، ایمان دارند در حالی که در برابر خداوند فروتن بوده و آیات خدا را به بهای ناچیز نمی‌فروشند. آنان نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند. بی‌گمان خداوند سریع الحساب است).

همان‌گونه که قبلاً گفته شد ظاهر آیات بر این امر دلالت دارد، که در قرآن و تورات سخن از بهتر بودن برخی آیات از برخی دیگر وجود دارد.

بیش‌تر مفسرین اسلامی قائل به عدم صحت این برداشت ظاهری از آیات فوق هستند و به تأویل آن‌ها دست زده‌اند، گروهی معتقدند که: منظور از «ما أنزل إليكم»، «ما أنزل إلى البشر» است. بنابراین، آیه اشاره به برتری قرآن بر سایر کلام‌هایی که از جانب خداوند بر بشر نازل شده است، دارد. (رک: قرطبی، ۱۳۸۴، ۸/۲۷۰) گروهی دیگر بر خلاف اکثر مفسرین قائل به این هستند که: منظور از عبارت مذکور تنها قرآن است، نه همه آن‌چه بر بشر نازل شده است. (رک: مقاتل، ۱۴۲۳، ۳/۶۸۳)

اما اختلاف در مورد آیه دوم ﴿فَخَذَهَا بِقُوِّ وَأَمَرَ قَوْمَكَ يَا خُدُوأ يَا حَسَنَهَا﴾ (اعراف، ۱۴۵) جایی ندارد؛ زیرا ضمیر «ها» به تورات بر می‌گردد، و دلالت بر وجود برتری بین آیات در تورات دارد.

می‌توان گفت: منظور از «احسن» معنای تفضیلی و ظاهری آن نیست. (رک: بغوی، ۱۳۷۵، ۸۲/۶، ابن عباس، بی تا، ۱/۳۹۰، مقاتل، ۱۴۲۳، ۳/۶۸۳ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۴/۱۱۵) و یا با حفظ معنای

تفضیلی، از زاویه‌ای دیگر آیه را تأویل نمود مانند این‌که: امر، امر وجوبی نیست، بلکه تشویق به تمسک به مندوبات و.. است. (ر.ک: ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ۹۴/۵، بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴۶/۵ و ثعالی، ۱۴۱۸، ۸۲/۶).

تمامی این تأویل‌ها از تناقض بین ظاهر آیه - که دلالت بر برتری بعضی آیات بر بعضی دیگر می‌دهد، و نظرات مفسرین مبنی بر عدم تصور این برتری - نشأت گرفته است.

فخر رازی در این رابطه در تفسیر آیه ﴿فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا﴾ (اعراف، ۱۴۵) می‌گوید: ظاهر «بأخذوا بأحسنها» بر این مطلب دلالت می‌دهد، که در تورات چیزهایی وجود دارد که بهترین نیستند، و بر بنی‌اسرائیل تمسک جستن به آن‌ها جایز نبود، و این تناقض است. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ۴/۳۶۰)

پیدا است که تمامی مفسرین به علت وجود قرینه دال بر غیرمعنای اصلی، قائل به تأویل آیات مذکور شده‌اند، گویا که مواعی برای پذیرش ظاهر آیات وجود دارد.

شاید بتوان خلاصه وجه این تناقض یا مانع را، به شکلی واضح‌تر در کلام ابن‌عاشور یافت، که به دو دلیل منظور از «احسن» را معنای ظاهری آن نمی‌داند.

۱ - هر آیه به نسبت چیزی که برای آن نازل شده، بهترین است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۴۸/۸)، بنابراین تمامی آیات به نسبت جایگاه خود در یک رتبه قرار داشته و به نسبت هم برتری ندارند.

۲ - قوم موسی معتقد به تفکیک شریعت نازل نبودند، به این صورت که بعضی از احکام شرع را گرفته و بعضی دیگر را رها کنند. (همان، ۲۴۸/۸)

در این جا با ذکر مثال‌هایی به بررسی دلایل پرداخته می‌شود.

خداوند عز و جل در رابطه با اوقات نماز، دو دسته از آیات را نازل فرموده است:

۱- ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي

لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود، ۱۱۴) (و در دو طرف روز و در اوائل شب نماز را به یادار. بی‌گمان نیکی‌ها

بدی‌ها را از میان می‌برد. بی‌گمان آن اندرز و ارشاد کسانی است که پند می‌پذیرند و یاد می‌دارند، به معنای تقسیم نمازها به سه دسته بامدادی، نیم‌روزی و شام‌گاهی.

۲- ﴿فَبَيَّنَّ اللَّهُ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ (روم، ۱۷-۱۸) (پس عصرگاهان و صبح‌گاهان به تنزیه خدا بپردازید. و در آسمان‌ها و زمین شام‌گاهان و زمانی که به دم ظهر رسیده‌اید، خدا را حمد و ستایش کنید)، نمازها را با اوقات پنج‌گانه بیان می‌کند، که به صراحت نمازهای مسائی را به ظهر و مساء (عصر) تقسیم می‌کند - مساء در کتب لغت قدیم به بعد از ظهر معنا شده است (ر.ک: فراهیدی، ۳۲۳/۷)، - و هم‌چنین نمازهای مغرب و عشاء که در صورت جمع‌بندی آیات مذکور به همراه بعضی دیگر از آیات، این تفکیک قابل درک است.

واضح است که خداوند عزوجل در مورد وقت نمازهای ظهر و عصر دو دستور متفاوت نازل فرموده است:

۱- امر به ادای نمازها قبل از غروب خورشید.

۲- امر به خواندن نمازهای ظهر و عصر در اوقات جداگانه.

و بر بندگان است که بهترین را انتخاب نمایند.

اگر به سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - توجه شود، مشخص خواهد شد که چگونه ایشان احسن را انتخاب نموده‌اند، در روایتی از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - آمده است: «أن نبی الله - صلی الله علیه وسلم - قال: وقت الظهر إذا زالت الشمس وكان ظل الرجل كطوله ما لم يحضر العصر، ووقت العصر ما لم تصفر الشمس ... الحديث» (مسلم، ۱۴۱۵، ۱۱۸) (وقت نماز ظهر هنگامی است که خورشید از وسط آسمان به طرف غرب مایل شود، و سایه فرد به اندازه قدش گردد، تا زمانی که وقت عصر داخل نشده باشد، و وقت عصر تا زمانی است که

خورشید زرد نشده باشد) و هم چنین در روایتی از ابوهریره -رضی الله عنه- آمده است: «عن أبي هريرة -رضی الله عنه- أن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قال: من أدرك من الصبح ركعة قبل أن تطلع الشمس فقد أدرك الصبح، ومن أدرك من العصر قبل أن تغرب الشمس فقد أدرك العصر» (بخاری، ۱۴۲۱، ۷۴/۲ و مسلم، ۱۴۱۵، ۱۱۳/۳) (کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید دریابد، یقیناً نماز صبح را دریافته است، و کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب خورشید دریابد، یقیناً نماز عصر را دریافته است). که این احادیث گویای شیوه نماز خواندن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در غیر سفر است، اما در سفر در روایتی از معاذ بن جبل -رضی الله عنه- آمده است: «خرجنا مع رسول الله -صلی الله علیه وسلم- في غزوة تبوك، فكان يصلي الظهر والعصر جميعاً والمغرب والعشاء جميعاً» (مسلم، ۱۴۱۵، ۲۳۳/۳) (با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به غزوه تبوک رفتیم، پس ایشان نماز ظهر و عصر را با هم جمع می‌کرد و نماز مغرب و عشاء را [نیز] با هم جمع می‌کرد). یعنی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در وضعیت‌ها و شرایط مختلف بهترین آیات را انتخاب نموده و دستور باری تعالی را به اجرا گذاشته است.

مثال دیگر: در رابطه با «نماز خوف»، خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (نساء، ۱۰۲) (زمانی که تو در میانشان بودی و نماز را برایشان به پا داشتی، پس دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند، و باید که اسلحه خود را با خود داشته باشند، سپس هنگامی که سجده کردند، پشت سر شما قرار گیرند، و دسته دیگری که هنوز نماز را

نخوانده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند، و احتیاط خود را مراعات و اسلحه خود را داشته باشند. کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یک‌باره بر شما تاخت می‌آوردند. اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحه خود را زمین بگذارید، و احتیاط خویش را بدارید. بی‌گمان خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است). در عرف شرع «سجده» -حداقل- دارای دو مفهوم است، یکی همان سجده مشهور که یکی از ارکان نماز است، و دیگری خود نماز، همان‌طور که در روایتی از عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- در رابطه با سؤالی در مورد نماز وتر آمده است: «فقال رسول الله -صلى الله عليه وسلم- من صلى فليصل مثنى مثنى فإن أحس أن يصبح سجد سجدة فأوترت له ما صلى» (رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فرمود: کسی که خواست نماز [شب] بخواند، پس نماز را دو رکعت دو رکعت بخواند، و هرگاه احساس کرد که در حال ورود به وقت صبح است، یک سجده (رکعت) می‌خواند، [و این کار] نمازهای شب او را فرد می‌کند). (همان، ۲۸۷/۳ و ۲۸۸)

بنابراین با توجه به شرایط، باید بهترین گزینه را از بین دلالت‌های محتمل انتخاب نمود، همان‌گونه که در سنت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- این کار صورت گرفته است: در روایتی از صالح بن خوات -رضی الله عنه- به نقل از اصحابی که همراه پیامبر -صلى الله عليه وسلم- نماز خوف را در روز «ذات الرقاع» اقامه کردند- آمده است: «أن طائفة صلت معه وطائفة وجاه العدو، فصلی بالذین معه ركعة، ثم ثبت قائماً وأتموا لأنفسهم، ثم انصرفوا فصفوا وجاه العدو، وجاءت الطائفة الأخرى، فصلی بهم الركعة التي بقیت، ثم ثبت جالساً وأتموا لأنفسهم، ثم سلم بهم» (یک گروه با ایشان در صف نماز و گروه دیگر در برابر دشمن قرار گرفتند، و با کسانی که با ایشان بودند، یک رکعت خواند و سپس ایستاد و آن‌ها نمازشان را کامل کردند، و سپس رفتند و در برابر دشمن به صف ایستادند و آن گروه دیگر آمدند، و [پیامبر] رکعت باقی‌مانده از

نمازش را با گروه دوم خواند، و سپس برای تحیات نشست و آن‌ها رکعت دیگرشان را خواندند و سپس با آن‌ها سلام داد). (همان، ۳۸۸/۳ و ۳۸۹، رک: بخاری، ۱۴۲۱، ۵۲۶/۷)

با توجه به آیه مذکور - که مسلمانان مأمور به این امر بودند که پس از «سجده» پشت صف‌های نمازگزاران قرار گرفته تا گروه دوم که نماز نخوانده‌اند به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ملحق شده و نماز بخوانند- مشخص می‌شود که در آن روز، مسلمانان از واژه «سجده» «نماز» برداشت کردند؛ زیرا انصراف گروه اول بعد از اتمام نماز بوده است، اما در غزوه‌ای دیگر عمل به دلالت «سجده مشهور» مشاهده می‌شود: در روایتی از عبدالله بن عمر -رضی الله عنه- آمده «غزوت مع النبی -صلی الله علیه وسلم- قبل نجد فوازینا العدو، فصافناهم، فقام رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یصلی لنا فقامت طائفة معه تصلی، وأقبلت طائفة علی العدو، ورکع رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بمن معه، وسجد سجدتین، ثم انصرفوا مکان الطائفة التي لم تصل فجاءوا، فرکع رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بهم رکعة وسجد سجدتین، ثم سلم. فقام کل واحد منهم فرکع لنفسه رکعة وسجدتین» (در یکی از غزوات، به همراه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به سوی نجد رفتیم. پس در آن‌جا، با دشمن روبرو شدیم، و در برابر یکدیگر، صف بستیم. سپس رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به پا خواست، تا نماز را برایمان اقامه کند. پس یک گروه برخاستند و همراه ایشان نماز خواندند، و گروهی دیگر در برابر دشمن قرار گرفتند. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به همراه گروهی که با ایشان بودند، یک رکوع و دو سجده به‌جا آورد. سپس آن‌ها به‌جای کسانی که نماز نخوانده بودند شتافتند، پس آن گروه آمدند، و ایشان با آن‌ها نیز یک رکوع و دو سجده به‌جا آورده و سلام گفت. آن‌گاه، هر کدام از آن دو گروه، برخاستند و یک رکوع و دو سجده باقی‌مانده را به تنهایی ادا نمودند). (بخاری، ۱۴۲۱، ۵۵۲/۲ و ۵۵۳، و مسلم، ۱۴۱۵، ۳۸۶/۳)

## بررسی دلایل

### بررسی نظریه مذکور و دلایل ابن‌عاشور

با توجه به مثال‌ها، اگر در حالات مختلف تنها یک شیوه عمل وجود داشت، اهداف شرع از احکام، به‌طور کامل حاصل نمی‌شد، هرچند ممکن بود به‌گونه‌ای اهداف تأمین شود، اما نه با کیفیت مطلوب شرع. و در نتیجه نمی‌توان با انجام تنها یک شیوه از شیوه‌های ارائه شده در شرایط مختلف انسانی، صفت «احسن الأعمال» را به آن داد، و ادعا کرد که پیروی از بهترین آیات نازل شده مدنظر قرار گرفته است.

مشخص است که قضیه همان‌گونه است که ابن‌عاشور بیان نمود، آیات به نسبت موضوع و در جایگاه خود بهترینند، و در رتبه‌ای واحد قرار دارند، و همه «احسن ما أنزل إلیکم» به شمار می‌آیند، اما به شرط این‌که از هر کدام در موقعیت‌های مناسب خود، پیروی شود. مثلاً اگر بدون توجه به احسن بودن آیه در وضعیت خود، به برداشت دلخواه از آیات نماز عمل شود، می‌توان ادعای تبعیت از آیات قرآن را داشت، اما ادعای تبعیت از بهترین آیات را نه.

اما مسأله‌ای که باعث شده تا مفسرین به نفی تفضیل (تأویل معنای ظاهری آیه) تمایل پیدا کنند، حکم به حسن مطلق ذاتی به نسبت آیات قرآن کریم، و تعمیم آن حکم به نسبت همه حالات و متغیرات انسانی است، و اگر بتوان این‌گونه تصور کرد که به دلیل عدم ثبات حالات مختلف انسانی، آیات، متناسب با شرایط نازل شده است، و خداوند دستور داده که با اجتهاد بهترین آن‌ها را به عنوان حکم شرعی انتخاب نموده و به آن عمل شود، دیگر تناقضی باقی نمی‌ماند؛ بنابراین قرینه مانع از اراده معنای تفضیلی در آیه وجود نخواهد داشت. و به تبع، تأویل آیه نیز بدون قرینه مانع ممنوع خواهد بود.

در رابطه با آثار این نظریه بر اصول فقه، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ - با توجه به این که در اصول فقه مدون خصوصاً اصول متکلمین - بجز کتاب «الرساله» امام شافعی رحمه الله - توجه کمتری به اجتهاد در فضای واقعی شده و بیش تر به آموزش اجتهاد در فضای مطلق ذهنی پرداخته شده است، طبیعی است که آثار توجه به تفاوت بین افراد مکلف یا محکوم علیه، آشکار نباشد، و با قرار دادن آنها در یک حالت ثابت از حالات انسانی، قواعد اصولی پایه ریزی شوند، اما با معتبر دانستن این نظریه، قضیه تا حد زیادی تغییر می کند؛ زیرا این گونه تفکرات به طور عموم، فرد اصولی را وادار خواهد کرد که با توجه به شرایط و حالت های مختلف و تفاوت بین افراد مکلف، قواعد اصول استنباط و اجتهاد را پایه ریزی کند.

۲ - این نظریه به طور اخص به نسبت مورد قبلی - بر مجتهد لازم می سازد که پس از فهم صحیح، و قبل از عمل به آیات و حتی احادیث، ابتدا دلایلی بر اثبات احسن بودن احکام استنباط شده از آنها ارائه کند، در غیر این صورت بر مبنای امر به اتباع احسن، اجازه استنباط و عمل به آنها را نخواهد داشت.

۳ - این نظریه بر تعارض (یا تعادل و ترجیح) نیز تأثیراتی خواهد گذاشت: با توجه به این که تعارض، جز با تعلق دو یا چند امر متعارض به فعل واحدی از افعال مکلفین شکل نمی گیرد، بر مبنای این نظریه هیچ حکمی به فعل مکلف متعلق نمی شود، مگر این که ثابت شود آن حکم، بهترین احکام نازل شده به نسبت مکلف در آن وضعیت است، در نتیجه آیات و احادیث در شرایط خاص خود معنا می شوند، و به خاطر عدم تساوی بین آن نصوص در محل حکم، از شکل گرفتن تعارض جلوگیری می شود و تا حد زیادی قبل از رسیدن به مرحله دفع تعارض، مشکلات ناشی از تفاوت آن احکام حل خواهد شد.

به عنوان مثال نسخ ضمنی که یکی از راه های دفع تعارض بین نصوص متعارض به شمار می رود، در بسیاری از آیات قرآن کارکرد خود را از دست خواهد داد.

در مورد تفاوتی که این نظریه با اجتهاد مقاصدی دارد، می‌توان به این مطلب اشاره نمود که: اجتهاد مقاصدی عبارت است از: اجتهاد مناسب و موافق با شرایط، حالات و شرایط انسانی. در این باب گاهی مجتهد در مسائلی دست به اجتهاد می‌زند، که شاید نص صریحی در رابطه با آن واقعه پیدا نکند، و با تمسک به اهداف و مقاصد دین، حکم موردنظر را استخراج می‌نماید. اما در مورد کشف احسن آیات، مسأله تا حدودی متفاوت است؛ زیرا مجتهد از بین نصوص مختلف، بهترین را نسبت به وضعیت و شرایط انتخاب می‌نماید.

در نتیجه می‌توان گفت: تفاوت اساسی بین این دو مقوله بیش‌تر در وجود یا عدم وجود ظواهر نصوص، نمود پیدا می‌کند.

این نوع اجتهاد به ناچار نیازمند ضوابط و راه‌هایی برای تشخیص احسن یا بهترین آیات نازل شده به نسبت وضعیت‌های مختلف است، که جنبه‌های مختلف آن باید در فرصت دیگری مورد بررسی قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

- «احسن» یا «بهترین» یکی از صفات بارز شرع است که قرآن و تعالیم دینی اهمیت زیادی برای آن قائل شده است.

- دستوراتی مبنی بر تحقق و ایجاد صفت احسن در شیوه زندگی، در نصوص شرعی صادر شده، از جمله آن دستورات دستور به پیروی از بهترین آیات است؛ زیرا گاهی انسان به انجام فعل خاصی در شرایط و وضعیت‌های مختلف تکلیف شده که عدم توجه به پیروی از بهترین‌ها، ممکن است او را در عملی ساختن آن دستور دچار مشکل نماید.

- به جهت تحقق اهداف شرع، باید دستورات به‌گونه‌ای متناسب با وضعیت‌ها و شرایط مختلف تنظیم شوند، تا در تأمین اهداف شرعی خللی ایجاد نشود، و نه مکلف به حرج افتاده

## آیات احسن ♦ ۱۲۳

و نه قضیه عدم وجود حرج در شرع نادیده گرفته شود، هم‌چنین از اختلافات در دستورات شرعی کاسته شود.

- در مورد افعال شرعی، دستورات و گزینه‌های متفاوتی در شرع وجود دارد، که هر کدامشان در جای خود بهترینند، و انسان، مکلف به تشخیص مناسب‌ترین گزینه نسبت به وضعیت خود، و با در نظر گرفتن تحقق هر چه بهتر اهداف شرع شده است، تا با این کار فعل خود را به بهترین حالت ممکن تبدیل نماید.

- این دستور به مجتهد اجازه استدلال و تبعیت از آیه یا حدیثی را به مجرد برخورد با آن‌ها نمی‌دهد، بلکه او را وادار می‌کند، که پس از فهم صحیح، ابتدا احسن بودن آن را اثبات نموده و سپس به‌عنوان دلیل شرعی بدان استدلال کند.

## منابع

قرآن کریم.

بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، (همراه با شرح ابن حجر، أحمد بن علی العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری) چاپ اول، دارالسلام للنشر والتوزیع، ریاض، سعودی، ۱۴۲۱هـ/۲۰۰۰م.

بغوی، فراء، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل، (تفسیر البغوی) چاپ دوم، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده، مصر، ۱۳۷۵هـ/۱۹۵۵م.

بیضاوی، أبوسعید عبدالله بن عمر الشیرازی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی چاپ اول، دارالإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸هـ

تاجی گله‌داری، حسین، ترجمه بلوغ المرام من ادلة الاحکام، چاپ اول، بی‌جا، بی‌تا.

ترشابی، عبدالقادر، ترجمه مختصر صحیح بخاری، چاپ اول، انتشارات حرمین، زاهدان، ۱۳۸۲ش.

ثعالبی، أبوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: علی محمد معوض،

عادل أحمد عبدالموجود، چاپ اول، دارالإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸هـ

- خرمدل، مصطفی، تفسیر نور، نشر احسان، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي، التحرير والتنوير، چاپ اول، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م.
- ابن عباس، عبدالله، تنوير المقباس من تفسیر ابن عباس، گردآوری: مجدالدین أبوطاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، بدون تاریخ نشر.
- ابن عجبیه، الفاسی الصوفی أبو العباس أحمد بن محمد، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: أحمد عبد الله القرشی رسلان، الدكتور حسن عباس زکی، القاهرة، مصر، ۱۴۱۹هـ.
- ابن فارس، أبی الحسین أحمد بن زکریا، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، الاتحاد الكتاب العربی، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۲م.
- فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی، مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير) چاپ سوم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰.
- فراهیدی، أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد، العین، تحقیق: دکتر مهدی المخزومی و دکتر إبراهیم السامرائی، دار ومکتبة الهلال.
- قرطبی، أبو عبدالله شمس الدین محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردونی، إبراهیم إطفیش، چاپ دوم، دارالکتب المصریة، قاهره، مصر، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۴م.
- مالک، مالک بن أنس بن عامر الأصبیحی المدني، المدونة، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۴م.
- مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم بن ورد بن کوشاذ القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، (همراه با شرح نووی، محی الدین یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح نووی) تحقیق: عصام الصبابطی وحازم محمد وعماد عامر، چاپ اول، دار أبی حیان، قاهره، مصر، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۵م.
- مقاتل، أبو الحسن مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمد شحاته، چاپ اول، دارالاحیاء التراث، بیروت، لبنان، ۱۴۲۳هـ.